

کتاب

تعصب، ماهیت و پیامد های آن

قسمت شانزدهم

فصل سوم

به ادامه عنوان تعصب زبانی

رقیه بهزادی زبان شناس ایرانی هم مینویسد که در دوره یونان باختری یونانیان در باختر اقلیتی بیش نبودند بلکه اکثریت مردم اصلاً آریایی بودند و به زبان آریانی (اری) یا دری سخن میگفتند.

قبل از کشف این سنگ نوشته ها از عصر کوشانیان و اسناد باختری دانشمندان حوزه انسان شناسی و زبان، زبان قدیمی این خطه باستانی بنام افغانستان را گاهی بنام زبان کوشانی گاهی هم زبان بلخی می نگاشتند و در سفر نامه هیوان تسانگ چینی (۶۰۲ - ۶۶۴ میلادی) بنام زبان تخاری نیز گزارش شده و والتر هنینگ شرق شناس شهیر آلمانی - انگلیسی بنام زبان باختری آنرا ثبت کرده بود. اما کشف این کتیبه ها و اسناد باختری نام اصلی و دقیق این خطه را روشن ساخته و همه زبان شناسان آنرا بنام زبان اری یا اریئو که بمرور زمان با اضافه (د) - اری که مخفف آن دری میباشد. من حیث زبان مردم، زبان رسمی و زبان دولرداری کوشانیان تثبیت کرده و معلوم کرد که کنیشکا و دیوان اش به همین زبان اداره، فرامین و مکاتیب خویش را مینوشته و سکه هایش نیز به همین زبان مهور بودند. و قبل برآن در زمان امپراطوری پارت ها یا اشکانیان این زبان را پارتی میگفتند و ایرانیان امروزی با سوء استفاده از حاکمیت پنجم صد ساله پارت ها برپارس نام این زبان را جعل کرده و پارسی و فارسی مینامند.

اکنون بر علاوه سایر زبان شناسان جهان ویلیام سیمزبا تأکید عقیده دارد که مادر زبانهای هند و اروپایی خاصاً زبان دری همانا زبان عهد کوشانیان زبان باختری قدیم اری بوده که در این زبان تأثیرات زبانهای سغدی، پامیری و سانسکریت در آن هویدا است، و همین تأثیرات را در زبان پشتوی امروزی هم دیده میتوانیم. چنانچه در زبان پارتی یا اری (زا) معنی پسر را دارد و در زبان پشتو (زوی) همین افاده را میدهد، (گر) در پارتی معنی کوه را دارد و (غر) در زبان پشتو عین افاده را میرساند یا کلمه خُمکه (پشتو)، زمین (دری)، زمک (اری) عین مفهوم را میرساند.

لازم به تذکر است که با حملات پی در پی اعراب، حملات چنگیز، امپراطوری عثمانیه، امپراطوری روسیه تزاری و دیگران بر پارس، پارس ها بسیاری از سر زمین ها و متصرفات خویش را که در زمان اقتدار ساسانیان تحت تسلط داشتند، از پیکرش جدا گردید. همچنان با تسلط اعراب در فارس زبان فارس را که در آنزمان بقول زبان شناسان ایرانی امروز زبان پهلوی ساسانی نامداشت و بیشتر ماخوذ بود از زبان آرامی و قسماً پارتی البته با رسم الخط آرامی که شعبه از زبانهای سامی میباشد، کاملاً منسوخ اعلام گردید.

در همین اوضاع و احوال چنانکه قبلاً متذکر شدم ناسیونالیست های پارسی در تحت جو ناسیونالیستی آنزمان و افکار سیطره جویانه نام سرزمین باقیمانده شان را که همان پارس، پرشیا، پرژن یا فارس بود ایران ماخوذ از آریا یا آریانا گذاشته و زبان دری را که در کشاکش سیر تاریخ همچنان با قامت رسا زبان مسلط مردمان خطه بزرگی که ازباختر تاشام بود جعل کارانه نامش را زبان فارسی گذاشتند و زبان مسلط خویش اعلام داشتند. با صرف میلیارد ها دالر عواید نفتی به همکاری مشاورین انگلیسی که تفرقه انداز حکومت کن سیاست رسمی شان بود و همخوانی این سیاست با سیاست تسلط جویانه رضاشاه مردمان جهان و منجمله کشورمارا با این جعل تاریخ، سرزمین و زبان چنان تحت تأثیر قرار دادند که تا امروزه تنها عوام الناس بلکه حتی عده از درس خواندگان بی خبر از حقایق تاریخی ویا متعصب هم گویا به همین باور اند که زبان فارسی در درازمنه تاریخ زبان مردمان پارس و یا فارس بوده است!! در این میان هستند مغرضین متعصب نوکرمنش ایرانی مشرب که عمداً معلومات های کذایی در قبال تاریخ منطقه و پیشینه زبان دری را در میان مردم ما پخش کرده و مدنیت وداشته های تاریخی سرزمین ما را به لیلان گذاشته اند. این موضوع بیشترینزبرمیگردد به بی خبری وسیاست های ضد ملی دولتمداران افغانستان وبصورت گل نبود تعریف معین از منافع ملی کشور. در حالیکه پیشکسوتان فرهنگ ایران کنونی چون همان سعید نفیسی ناسیونالیست ایرانی، مهرداد بهار، علی اکبردهخدا، ژاله آموزگار، کزازی و دیگران همه متفق القول به این باور هستند که زبان فارسی ایران امروزی عبارت از همان زبان پارتی، اری و یا دری است که در بلخ مسلط بوده است، میباشد. که با مضافاتی از زبان های قدیمی فارس در آن به فارسی امروزی مبدل گشته است. داریوش آشوری مترجم و زبان شناس ایرانی در اثر خویش تحت عنوان باز اندیشی زبان فارس مینویسد:

زبان فارسی امروزی ایران از خراسان برگرفته شده است. خاصتاً در قرن بیستم، و طی سیاست های سلاله پهلوی ، به زور و به جبر بر سایر زبانهای معمول در پارس تحمیل شد.

همچنان محمدحیدری ملایری دانشمند زبان شناس ایرانی که در رشته زبان های قدیم باختر و سانسیکریت تحقیقات فراوان کرده است مینویسد:

پارسی (پارتی) دری زبانی است که به پارس (فارس عربی) تعلق ندارد، این زبان اصلاً از خراسان بزرگ تاریخی از خاور ایران کنونی برخاسته است... عرب ها برای نابود سازی پهلوی هر چه می‌توانستند کردند... ایرانیان زبان پارسی (پارتی) را که از خراسان بزرگ آمده بود جاگزین پهلوی ساسانی کردند و عرب زبان نشدند. پارسی برخلاف پهلوی زبان کاملاً مستقلی بود.

قابل ذکر پنداشته می‌شود بنابر سیاست های تسلط جویانه اعراب خاصاً در عهد اقتدار خلفای اموی که ساحة اقتدار شان از مراکش تا ماوراء النهر گسترش داشت رسم الخط قدیمی زبان دری که عبارت از یونانی پراکریت و خروشتی بود منسوخ قرار داده شد و با متوطن شدن عرب های مهاجر در سرزمین های ما چون در نواحی زرنج ، هرات ، بادغیس، بلخ و سمنگان در یک دوره انتقالی دو تا سیصد ساله زبان دری بنام زبان دری با الفبای عربی همراه با حروف چ - پ - ژ - گ که در آنزمان ترکان ماوراء النهر آنرا الفبای تازی یا تاجک می‌گفتند جایگاه خویش را در میان مردم، مهاجمان عرب و جامعه جهانی احراز کرد. که نمونه هایی از این رسم الخط عربی همچنان در زمره اسناد باختری از سمنگان بدست آمده که در کتاب دو جلدی ویلیام سیمز از آنها یادآوری بعمل آمده است.

در دوران اختناق خلفای عباسی کشورما بنابر جد و جهد متفکرین، روشن ضمیران، شعرا، نویسندگان و اهل خبره چون امام ابوحنیفه بن ثابت از شمال کابل ، محمد بن کرام سیستانی مؤسس مذهب کرامی، ابراهیم محمد باشانی هروی، ابراهیم ادهم صوفی بلخی ، ابو اسحق جوزجانی ، ابو داود سجستانی صاحب سنن معروف ، ابوجعفر منجم بلخی و دیگران کشور و مردم ما توانستند بتدریج بصوب استقلال سیاسی از اعراب نایل آیند.

بقول مؤرخین چون طبری، عتبی، گردیزی، ابوالفضل بیهقی و ابو ریحان البیرونی در این زمان مدارس بزرگی در سیستان، بلخ، غزنه و هرات ایجاد گردید که در آنها بر علاوه علوم دینی، ریاضیات، نجوم و طبابت نیز تدریس می‌گردید. همچنان در این مدارس و خطبه های جمعه ها سعی مبذول می‌گردید حس میهندوستی و استقلال را در مردم نهادینه سازند و مردم را از ماحول شان آگاه سازند. گرچه اکثر تألیفات و مراسلات این دوران بزبان عربی بود. اما با آنهم خبرگان در تلاش بودند تا هویت، فرهنگ و زبان شان را از گزند حوادث و استعمار عرب در امان نگهدارند. دراین دوران بیشترسی برآن میشد تا با نیرو های مهاجم عرب و از همه مهمتر سیلی از مهاجرین عرب که تقریباً در سراسر کشور ما پراکنده شده بودند به شیوه مدارا و مصالحه پیش روند. تا سبب اصطکاک های بیشتر میان مردم ، فرهنگ بومی و مهاجمین و فرهنگ جدید نگردد.

در همین حال و احوال در سال ۲۱۹ هجری (۸۴۰ میلادی) حنزله (حنظله) بادغیسی نخستین شاعری بود که بزبان دری شعر سرود. به قول عروضی سمرقندی نویسنده چهار مقاله حنزله بادغیسی دارای دیوان مکملی داشته، اما متأسفانه از دیوانش

دیگراثری دردست نیست. نمونه از شعر حنزلۀ بادغیسی را در این جا می آورم که جو حاکم آنزمان را بازگویی دارد:

مهتری گر به کام شیر در است شو خطر کن ز کام شیر بجوی
یا بزرگی و عز و نعمت و جاه یا چو مردانت مرگ رو یا روی

در همین حال و احوال پس از حنزلۀ بادغیسی، رودکی سمرقندی، شهید بلخی، رابعۀ بلخی، ابو شکور بلخی، دقیقی بلخی و صد ها شاعر، فیلسوف و دانشمند آثار ارزشمندی را از خود بجا گذاشتند. تا اینکه بنیان گذار و اولین شاه سلسلۀ صفاریان یعقوب لیث صفار در ۲۴۷ هـ ق (۸۶۱ میلادی) طی فرمانی لغو زبان عربی را در مراسلات دولتی صادر کرده و رعیتش را به ترویج و غنای زبان دری ترغیب میکرد.

از همین آوان دانشمندان، شاعران و نخبگان چون ابو علی سینای بلخی، مولانا جلال الدین بلخی، خواجه عبدالله انصاری، ابو الحسن محمد عامری، ابو معشر بلخی، ابن بلخی، ابوالفضل بیهقی، ابوریحان البیرونی، ابونصر محمد فارابی، ابو القاسم فردوسی، سنایی غزنوی، ابوالفضل هروی، عمر خیام، ابی بکر محمد الله مستوفی، ناصر خسرو بلخی، ذکریای رازی و هزاران دیگر برای مدنیت های منطقه ما و رشد و انکشاف زبان دری خدمات ارزشمندی را انجام دادند.

با این توضیح بخوبی درمیابیم که مسئله تعصب زبانی که کشور عزیز ما افغانستان را تا سرحد تجزیه تهدید میکرد بیشتر ناشی میگردد از سیاست های مغرضانه و توسعه طلبانه ایران در قبال افغانستان. همچنان این توضیح تحقیقی در قبال زبان دری در آئینه تاریخ را بخاطری در این جا آوردم که بسیاری از درس خواندگان و قلم بدستان ما از حقیقت پیدایش و سیر تاریخی زبان های کشور ما آگاهی کمتر داشته و تحت تأثیر تبلیغات خصمانه و آزمندانه ایرانیان آگاهانه و یا غیر آگاهانه در تعصبات زبانی همراه و هم آواز میگردند.

ادامه دارد